



۲۰۱۳/۱۲/۱۴



دكتور بشير احمد زكريا

در صورت اخراج کلی قوای خارجی از افغانستان

امضای قرارداد امنیتی بین حکومت کرزی و حکومت امریکا لویه جرگه دایر شده از ۱۹ تا ۲۵ ماه نوامبر سال ۲۰۱۳م به اتفاق آراء تصویب گردید. در روز ختم جرگه جناب رئیس جمهور کرزی در برابر ۲۵۰۰ عضو لویه جرگه اعلان نمود که وی تا انتخابات ریاست جمهوری آینده قرار داد امنیتی را امضاء نخواهد کرد.

این امر باعث شده تا سؤال نماندن قوای محدود و یا اخراج کلی قوای امریکا و متحدین آن را چنانچه در عراق صورت گرفت مطرح سازد؛ متعاقباً مشاور امنیت ملی امریکا خانم سوزن رایس عازم کابل گردید تا به آقای کرزی وانمود سازد که افغانستان طوریکه اوشان گمان می کنند در راه منافع امریکا ارزش بزرگی ندارد. خانم رایس به آقای کرزی یاد آور شد که امریکا می تواند گزینه صفر یعنی اخراج کلی قوا را اختیار نماید.

آقای ست ج. جونز که مدتی در افغانستان انجام وظیفه نموده مؤلف کتابیست بعنوان « جنگ امریکا در افغانستان، در قبرستان امپراتوری ها»، آقای جونز فعلاً رئیس امنیت بین المللی و پالیسی دفاعی مؤسسه «راند» می باشند. موصوف در روزنامه والستریٹ مؤرخ ۲۶ نوامبر سال ۲۰۱۳م مقاله نگاشته است که در یک بخش آن چنین میگویند:

« حکومت اوپاما باید علناً به مردم امریکا ابلاغ نماید که حکومت وی آرزوی حضور نظامی را در افغانستان بعد از سال ۲۰۱۴م دارد. و بر مقامات حکومتی افغانستان و امریکاست تا دوباره به میز بررسی باز گردند. حکومت امریکا نباید اشتباهی را تکرار کند که در عراق مرتکب شد. در آنجا نتوانست با حکومت عراق به توافق برسد و سر انجام با اعلان مؤفقیٹ تمام قوای خود را از عراق خارج نمود. اما شاهد بازگشت القاعده به عراق و سوریه شد.» متأسفانه همچنان بود که امریکا بعد از خروج قوای شوروی، افغانستان را ترک نمود و عین سر انجام بوقوع پیوست.

ناگفته نماند که محتوی قرار داد امنیتی مذکور فقره ضمانت تأمین صلح و آرامش را در افغانستان ندارد. حال آنکه مخالفین مسلح کاملاً آنرا رد نموده و تصریح نموده اند که از ستیز مسلحانه خویش تا زمانی دست بردار نخواهند شد تا همه قوای خارجی افغانستان را ترک نمایند. و این همان آرزویی است که آنرا بعضی حکومتات منطقه نیز در سر می پروراندند. با گذشت زمان، تداوم این جنگ می تواند به یک جنگ غیر قابل غلبه و حتی مقاومت برای آزادی ملی مبدل شود.

موقعیت جغرافیایی افغانستان همیشه چشمان طماع قوای توسعه طلب و تجاوزگر منطوقی و بین المللی را بخود کشانده است. در قرن نهم میلادی افغانستان منحصیٹ ساحه رقابت و جنگ قدرت های استعماری و سر انجام منحصیٹ کشور حایل «بفرستیٹ» در بین امپراتوری تزاری روسیه و برتانیه قبول گردیده بود.

تجاوز شوروی و جنگ سی و پنج سال اخیر افغانستان را کاملاً ویران کرد، درین میان افغانستان یکبار دیگر نه تنها مورد تجاوز قوای امریکا، متحدین و ناتو بدلیل جنگ در برابر تروریسم قرار گرفت بلکه ایران، پاکستان، اتحادیه ممالک مشترک المنافع روسیه تا کنون هم به مداخله در امور ملی و داخلی کشور ادامه می دهند؛ علاوه براین هند و چین برای بدست آوردن منابع در افغانستان با هم رقابت دارند.

تاکنون یگانه پیشنهاد خردمندانۀ ایکه ارائه شده همانا پیشنهاد داکتر جونز می باشد که گفته است « مقامات رسمی امریکا و افغانستان باید به میز بررسی برگردند». ما باید دوباره همه راه های حل ممکن را بررسی کنیم؛ نه تنها ماندن و نماندن قوای متحدین در افغانستان بلکه راه های حل دیگر که امکان مؤفقیٹ بیشتر در راه تأمین صلح و امنیت داشته باشد و به نفع ممالک ذیدخل و امنیت این منطقه خیلی حساس تمام شود.

افغانستان را همیشه سوئیس آسیا گفته اند. ولی به حیث یک کشور بی طرف حقوقی مانند سوئیس تصور نشده است. آلمان، فرانسه، ایتالیه، اطریش و لیکن ستاین ممالک همجوار سوئیس می باشند. سوئیس در مسیر تاریخ خود شاهد چنان مداخلات جنگها و خونریزی های زیاد بدست همسایه های خود بوده که نظیر آن در تاریخ افغانستان نسبتاً کمتر به ملاحظه میرسد. در سال ۱۷۹۸م بود که قوای فرانسه انقلابی، سوئیس را اشغال نمود ولی زمانیکه رقبای فرانسه کشور مذکور را شکست داد اطریش و روسیه سوئیس را اشغال کردند. در ۱۸۱۵م کانگرس ویانا استقلال سوئیس را دوباره به رسمیت ساخت و دول اروپایی، بیطرفی سوئیس را بصورت رسمی پذیرفتند. بعداً علی الرغم اینکه سوئیس دستخوش جنگهای فرقی داخلی گردید ولی ممالک همجوار، بیطرفی سوئیس را حرمت گذاشتند. سوئیس در سال ۲۰۰۲م عضو ملل گردید؛ ملل متحد استقلال و بیطرفی حقوقی سوئیس را برسمیت شناخت. افغانستان در جنگ جهانی اول و از بدو استقلال خود حتی در جنگ جهانی دوم و در دوره جنگ سرد سیاست و موقف بیطرفی خود را نگهداشت و در سال ۱۹۶۱م در زمره مؤسسين نهضت عدم انسلاک شامل و به این موقف بیطرفی خود تا تجاوز خونین شوروی پا بند بود.

سوئیس و افغانستان دو مملکت محاط به خشکه اند، که اولی در قلب اروپا و دومی در قلب آسیا موقعیت دارد. هر دو کشور به علت موقعیت جغرافیایی خویش تاریخ پر از جنگ، تجاوز و خونریزی را مشابهاً پشت سر گذاشته اند. سوئیس با توقف جنگ های فرقی در بین «کانتون» ها و با داشتن زبان ها و عرف و عادات و مذاهب متفاوت با هوشیاری توانست نایل به وحدت کشور و تأمین صلح و امنیت برای رفاه و بهبودی مردم خود گردد. بدینگونه این آرمان ها را بهتر از هر مملکت دیگر بدون مداخله کشور بیرونی بدست آورد. اگر به افغانستان با وجود داشتن کثرت اقوام، زبان ها و مذاهب متنوع چنین موقع داده شود می تواند به سر زمین صلح، دیموکراسی و آسایش در قلب آسیا مبدل شود.

این راه حل سوم ایجاب شرایط ذیل را می کند

۱- خروج قوای متحدین بطور تدریجی تا زمانیکه قوای ملی آماده تأمین امنیت کشور شود. در صورت خروج کلی قوای موجود بین المللی، بدیل این قواء باید قوای حافظ صلح ملل متحد از آنده ممالک جهان باشد که کمتر مورد اعتراض ملت افغانستان باشد.

۲- صلح دوامدار که منجر به استحکام دیموکراسی نو رسته در افغانستان می شود مستلزم آنست که قوت های منطقی و نیروهای متحدین هر دو در چوکات سازمان ملل متحد، استقلال، تمامیت ارضی و بیطرفی حقوقی افغانستان را تضمین نمایند.

بدون شک یک حکومت ناشی از انتخابات واقعی تحت نظارت سازمان ملل متحد برای ده سال دیگر محتاج به کمک های فنی و اقتصادی خواهد بود. این راه حل سوم موفقیت بیشتر را برای مردم افغانستان و قوای متحدین بدنبال خواهد داشت تا صلح و امنیت و خونریزی و مصرف کمتر و نیکنامی برای همه بدست آید. این راه حل سوم از همه راه حل های دیگر که موجود اند بهتر و معقول تر به نظر می رسد. ۲۰۱۳/۱۲/۰۷

پروفیسور بشیر احمد زکریا

پروفیسور دایمی و مدرس خاص در پوهنتون کولمبیا